

Rhetorical Analysis of the Number of Prophets' Names in the Qur'an

Hasan Kharqani¹

Abstract

In several verses of the Holy Qur'an, a number of names of the prophets are mentioned respectively, which are sometimes in different orders. The rhetoric of enumeration and the wisdom of the difference in the arrangement of these names have raised some questions and doubts. This article, in pursuit of discovering the literary aspects and examining the patterns used in the arrangement of these names, has extracted and analyzed them rhetorically and aesthetically using the science of rhetoric. In some of the name-numberings, the technique of "*itirād*" (being in a proper order) is found, with the difference that in the Holy Qur'an, unlike the *tirād* of the poets, the order is not from the father towards the ancestors; because in it, each individual has his own independence and being pioneer in Shari'a and fatherhood, along with other hidden points, necessitates the fathers to be given priority over sons. Rank, temporal precedence, relevance to the context of the verses or the purpose of the surah, and in some cases, phonetic compatibility are among the factors that have led to the prioritizing of some prophets over others. Also, the name-numberings of the prophets are included in *murā'āt-i nazīr* (parallelism) and the semantic compatibility between them is taken into account, sometimes even excluding the chronological order. Techniques such as *jam* (adding up), *ta'dīd* (uttering one by one) and *tansīq* (stringing together) that include literary and aesthetic aspects such as order, balance, repetition and simile are found in abundance in the arrangement of the names of the prophets. Ultimately, what is achieved through this research is that each of the names of the prophets is wisely arranged in its place and shows a prominent part of the sublime rhetoric of the Qur'an and its miraculous status.

Keywords: The Holy Qur'an, names of the prophets, rhetorical techniques, *tirād*, priority and posteriority.

1. Professor, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran.

تحلیل بلاغی نام‌شمار انبیاء در قرآن*

حسن خرقانی^۱

چکیده:

در آیات متعددی از قرآن کریم، شماری از نام‌های انبیاء در پی هم یاد شده‌اند که گاه ترتیبی متفاوت دارند. بلاغت شمارش و حکمت تفاوت در چینش این نام‌ها، پرسش‌ها و شبهاتی را ایجاد کرده است. این مقاله در پی کشف وجوه ادبی و بررسی الگوهای به کار رفته در چینش این نام‌ها، به استخراج و تحلیل بلاغی و زیبایی‌شناختی آنها با استفاده از دانش بلاغت پرداخته است. در برخی نام‌شمارها آرایه «اطراد» یافت می‌شود، با این تفاوت که در قرآن کریم، برخلاف اطرادِ شاعران، ترتیب از پدر به سمت اجداد نیست؛ زیرا در آن، هر فرد استقلال خود را دارد و پیشگامی در شریعت و پدر بودن به همراه نکات نهفته دیگر، مقتضی آن است که پدران بر پسران مقدم گردند. رتبه، سبقت زمانی، مناسبت با سیاق آیات یا مقصود سوره، و در مواردی تناسب آوایی، از عواملی هستند که موجب تقدیم برخی پیامبران بر برخی دیگر شده‌اند. همچنین نام‌شمارهای انبیاء، در «مراعات نظیر» داخل هستند و تناسب معنایی میان آنها لحاظ شده که گاه ترتیب زمانی را نیز کنار نهاده است. آرایه‌هایی چون «جمع»، «تعدید» و «تنسیق» که وجوهی ادبی و زیبایی‌شناختی مانند نظم، توازن، تکرار و تشبیه را دربر دارند، در چینش نام‌های انبیاء فراوان یافت می‌شود و در نهایت آنچه از این پژوهش حاصل می‌شود، آن است که هر کدام از نام‌های انبیاء در جای خود حکیمانه چیده شده‌اند و بخش برجسته‌ای از بلاغت والای قرآن و سطح اعجازین آن را نشان می‌دهند.

کلیدواژه‌ها:

قرآن کریم، نام‌های انبیاء، آرایه‌های بلاغی، اطراد، تقدیم و تأخیر.



در طول تاریخ بشر پیامبران فراوانی برای هدایت آنان از سوی خداوند فرستاده شده‌اند که شمارشان بر طبق روایت مشهور، ۱۲۴ هزار ذکر شده است. در بعضی از روایات عدد آنها تنها ۸ هزار نفر شمرده شده که ۴ هزار از بنی‌اسرائیل و ۴ هزار از غیر آنها بوده‌اند. (حویزی، ۱۴۱۵: ۵۳۷/۴) قرآن کریم شمار پیامبران را مشخص نساخته، اما به‌طور کل فرموده است که هیچ امتی در گذشته نبوده، مگر اینکه انذارکننده‌ای برایشان آمده است: «وَأَنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر: ۲۴). همچنین قرآن فرموده است که سرگذشت گروهی از آنان را بازگو کرده و داستان گروهی دیگر را بازنگفته است (غافر: ۷۸ و نساء: ۱۶۴). عدد پیامبرانی که نام آنها صریحاً در قرآن مجید آمده، فقط ۲۶ نفر است و آنها عبارت‌اند از آدم، نوح، ادریس، صالح، هود، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یوسف، لوط، یعقوب، موسی، هارون، شعیب، زکریا، یحیی، عیسی، داود، سلیمان، الیاس، الیسع، ذوالکفل، ایوب، یونس، عزیز، و محمد ﷺ. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۳۴۳/۷) برخی نام‌های انبیا در قرآن را ۲۵ مورد ذکر کرده‌اند که عزیز^۱ در این شمار نیامده است. (زحیلی، ۱۴۱۱: ۳۴/۶) نام وی در آیه ۳۰ توبه (وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ) آمده است. طبق این نظر، عزیز کاهنی یهودی ساکن بابل در حدود ۴۵۷ ق.م بوده است که اسفار کتب مقدس را جمع کرد و یهود وی را فردی مقدس می‌دانند. (همان، ۱۸۱/۱۰)

نام‌های انبیا در قرآن گاه تنها آمده و گاه شماری از آنها کنار هم یاد شده‌اند. بحث ما در این مقاله در قسم دوم است. در ترتیب قرار گرفتن این نام‌ها در آیات مختلف، تفاوت‌هایی وجود دارد و همه‌جا از یک الگو پیروی نمی‌کند و گاه یافتن حکمت و دلیل چینش آن نیازمند تحلیل و بررسی است. از سوی دیگر، برخی گمان کرده‌اند ردیف کردن نام‌ها کار آسانی است و در آن بلاغت بالایی نیست. حتی ابن حزم اندلسی که از قائلان به نظریه صرفه شده، معتقد است این امر که اعجاز قرآن به بلاغت خارق‌العاده آن برمی‌گردد، انتخاب نادرستی است و اعجاز قرآن به منع خارجی از آوردن مثل آن باز می‌گردد. او چنین استدلال می‌کند که آیات قرآن مراتب بلاغتش متفاوت است. چرا آیه قصاص را مثال می‌زند؟ گاه قرآن نام‌هایی را رپی ردیف می‌کند؛ مانند «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا» (نساء: ۱۶۳). در اینجا فقط نام اشخاصی ذکر شده و درجه بالایی از بلاغت ندارد و کار خارق‌العاده‌ای نیست، پس نمی‌توان اعجاز قرآن را به بلاغت آن دانست. (ابن حزم، بی تا: ۱۲)



این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که ترتیب و ترکیب نام‌های انبیا از چه الگوهایی پیروی می‌کند و بلاغت و سطح اعجازین آن چگونه است؟ در آنچه پیش روست، با جست‌وجو در قرآن کریم نام‌های انبیا که در پی هم آمده‌اند، استخراج شده و باتوجه به مباحث بلاغی و آرایه‌های ادبی، بلاغت و زیبایی این نام‌شمارها و چگونگی چینش آنها تحلیل و شبهات پاسخ داده شده است.

عنوان «نام‌شمار» برای چینش پیاپی نام‌ها انتخاب شد که برگرفته از یکی آرایه‌های بلاغی است و در پایان مباحث به آن خواهیم پرداخت. البته در سوره‌هایی چند، مانند هود، انبیاء و شعراء نیز داستان‌های پیامبران ردیف شده است که بررسی چگونگی و حکمت چینش این داستان‌ها، مجال و مقالی دیگر می‌طلبد. در کنار چینش نام‌های انبیا، گاه به نام‌های امت‌های آنان نیز به‌طور طبیعی پرداخته شده است.

به‌عنوان پیشینه، مقاله یا کتابی که به‌طور اختصاصی به استقصای نام‌شمارهای انبیا در قرآن و تحلیل چگونگی ترتیب آنها پرداخته باشد، مشاهده نشد. البته در خلال مباحثی از علوم قرآن و یا علوم بلاغت، نمونه‌هایی یاد شده که شامل نام‌های پیامبران نیز می‌گردد؛ از جمله زرکشی در *البرهان*، بحث «القول فی التقدیم و التأخیر» (زرکشی، ۱۴۱۰: ۳۰۳/۳-۳۵۸) و سیوطی در *الاتقان* در نوع چهل و چهارم: «فی مقدمه و مؤخره» (سیوطی، ۲۰۰۱: ۲-۶۲۳/۶۳۰-۶۳۰)، نمونه‌های انگشت‌شماری را که مربوط به نام‌های انبیا باشد، بررسی کرده‌اند. حتی در کتاب گسترده‌ای مانند *بلاغه التقدیم و التأخیر فی القرآن الکریم*، نشانی از چینش نام‌های انبیا حتی در بحث بلاغت تقدیم و تأخیر در عطف و تعدد مشاهده نشد. (عون، ۲۰۰۶: ۳-۹۳۰/۹۸۰) ابن ابی‌اصبع مصری در *بدیع القرآن*، بحث اطراد، تنها دو نمونه از نام‌شمار انبیا را آورده است. (ابن ابی‌اصبع، ۱۳۶۸: ۲۲۷) در کتب «متشابه لفظی» نیز مانند *درة التنزیل و غرة التأویل خطیب اسکافی و البرهان فی متشابه القرآن کرمانی*، دلیل تفاوت چینش تعدادی از آیات پیگیری شده است.

۱. نام‌شمار انبیا در قرآن و آرایه اطراد

«اطراد» در لغت به‌معنای در پی یکدیگر آمدن و روان‌شدن است. اطراد کلام آن است که سخن پیاپی بیاید. اطراد آب به‌معنای جریان بی‌وقفه و پیوسته آن است. (ابن منظور، ۱۳۶۳: ۳-۲۶۸)

«اطراد» در دانش بدیع بدان معناست که شاعر نام ممدوح یا غیر آن را و نام پدران او را به ترتیب ولادت برشمارد؛ یعنی نام پدر و سپس پدرِ پدر و به همین ترتیب پدران آنها را در پی هم بیاورد که مراد نام دو نفر و بیشتر خواهد بود. شرط اطراد آن است که سخن سهل و روان و از تکلف برکنار و همچون جریان آب باشد. در این صورت اطراد بر توانایی گوینده دلالت دارد. (خطیب قزوینی، بی تا: ۲۸۸؛ ابن یعقوب مغربی، بی تا: ۵۹۶/۲) به نقل شیخ صفی‌الدین حلّی، «اطراد» عبارت است از نام ممدوح و لقب و کنیه و حرفه او و نام پدر، جد و قبیله‌اش تا ممدوح به خوبی شناخته شود. وی همچنین این شرط را افزوده که در یک بیت واحد و بدون تکلف باشد و با الفاظ بیگانه فاصله نیفتد. (حلّی، بی تا: ۱۳۳؛ حموی، ۲۰۰۶: ۴۳۴/۲)

آنچه نخست در تعریف «اطراد» ذکر شد، تعریف مشهور آن نزد بلاغت‌دانان است. برخی «اطراد» را ذکر اسماء به‌طور مطلق دانسته‌اند. (سبکی، ۲۰۰۳: ۲۸۰/۲) این نیز نامگذاری درستی است؛ گرچه تعریف نخست رایج‌تر است و بر این فن دلالت نزدیک‌تری دارد. (مطلوب، ۲۰۰۰: ۱۳۱) در بررسی «اطراد» در قرآن کریم می‌بینیم که قرآن خود را در این چهارچوب منحصر نکرده و نام‌شمار نسلی انبیا در آن، پویایی و ضوابط خود را دارد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.^۲

نمونه اطراد این بیت رسول اکرم ﷺ است:

الکریم بن الکریم بن الکریم یوسف بن یعقوب بن إسحق بن إبراهيم
مصداق اطراد در قرآن کریم این سخن خداوند در حکایت از یوسف است: «وَ اتَّبَعْتُ
مِثْلَهُ أَبَاءَیْ إِِبْرَاهِیْمَ وَ إِسْحَاقَ وَ یَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَیْءٍ ذَٰلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَیْنَا وَ
عَلَى النَّاسِ وَ لَا كَیْنَ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا یَشْكُرُونَ» (یوسف: ۳۸).

در این آیه برخلاف روش مرسوم در اطراد، از پدر به سمت اجداد شروع نشد، بلکه از جد اعلی شروع و به پدر ختم شده است. ابن ابی‌الاصبع دلیلش را چنین ذکر می‌کند که حضرت یوسف نخواستہ فقط نام‌های پدران خود را ذکر کند؛ بلکه با یاد آنها می‌خواهد آیینشان را که خود از آنها تبعیت می‌کند، بیان کند، بنابراین از صاحب شریعت، حضرت ابراهیم شروع می‌کند، سپس به ترتیب کسانی را که از او اخذ کرده‌اند، نام می‌برد. (ابن ابی‌الاصبع، ۱۳۴۸: ۲۲۷؛ سیوطی، ۲۰۰۱: ۱۶۰/۲)

«أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إِلَهَ
آبَائِكَ إِِبْرَاهِیْمَ وَ إِسْمَاعِیْلَ وَ إِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (بقره: ۱۳۳). این آیه کریمه



مشابه مورد پیشین است، با این تفاوت که چون خطاب به یعقوب است، پدران او ذکر شد، ولی چون یوسف پدران خود را می‌شمرد، یعقوب را آورد. همچنین در این آیه اسماعیل که عموی حضرت یعقوب است، از پدران محسوب گردید و به وی آب اطلاق شد.

در آیه ۶ یوسف که بازگوکننده خطاب یعقوب به فرزند خود است نیز چنین آمده: «وَ كَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رُبُّكَ وَ يَعْلَمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَ يَتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ عَلَىٰ ءَالِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ». در اینجا هم پدران یوسف به ترتیب نزولی و تاریخی ذکر شدند.

«وَ إِذِ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (بقره: ۱۲۷). در این آیه کریمه، حضرت ابراهیم و فرزندش اسماعیل، به شیوه اطراد به ترتیب نزولی و تاریخی یاد شده‌اند و اشاره به نسبت آنان نشده است؛ زیرا هم روشن است و نیاز به گفتن نیست، و هم با عنوان بندگان الهی یاد شدند و غرض پدر و فرزند بودنشان نیست، بلکه هر کدام بنده‌ای شایسته برای خداست.

در قرآن کریم اطرداری یافت نمی‌شود که طبق آنچه مرسوم در این آرایه است، از پدر به سمت اجداد باشد. تفاوت کار قرآن کریم با شاعران در این است که در اطراد شاعران، توصیف و شناساندن ممدوح مد نظر است و پدران در سایه او یاد می‌شوند، اما در قرآن کریم، هر شخص، جایگاه ویژه خود را دارد و سیر تاریخی بعثت انبیا و نزول وحی بر آنان نقشی تعیین کننده در این چینش دارد. همچنین شرافت پیشگام بودن در شریعت و پدر بودن مقتضی آن است که پدران بر پسران مقدم گردند. البته در هر موضع نکات دیگری نیز می‌تواند نهفته باشد که موجب تقدیم آباء گردد.

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ* ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (آل عمران: ۳۳-۳۴) همچنان که آیه دوم دلالت دارد، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران که خداوند بر جهانیان برگزید، فرزندان هستند که بعضی از آنان از نسل بعضی دیگرند، بنابراین آن را می‌توان مصداقی از اطراد شمرد.

خداوند متعال در سوره مریم، پس از یاد زکریا، یحیی، مریم، عیسی، ابراهیم، إسحاق، یعقوب، موسی، اسماعیل و ادریس، می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْرَائِيلَ وَ مِمَّنْ هَدَيْنَا وَ اجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَ بُكْيًا» (مریم: ۵۸).

ذکر سرگذشت آنان در سورهٔ مریم به ترتیب تاریخی نیست، بلکه مطابق با سیر موضوعی و اهداف و مقاصد سوره است، اما در این آیه در چهار طایفه دسته‌بندی شدند: ۱- ذریه آدم، ۲- آنان که با نوح در کشتی بودند، ۳- ذریه ابراهیم، ۴- ذریه اسرائیل. این چهار طایفه هر یک نسبت به طایفه بعد خود شمول دارد، ولی به‌خاطر طول زمانی، مراتب شرف نسبی تجدید می‌شود. تمامی آنها از ذریهٔ آدم هستند و نیز تمامی به جز ادريس از نسل نوح هستند؛ چون ادريس پیش از نوح می‌زیسته است. حضرت ابراهیم از نسل سام فرزند نوح است و اسماعیل و اسحاق و یعقوب از نسل ابراهیم و موسی، هارون، زکریا، یحیی، مریم و عیسی از نسل اسرائیل (یعقوب) فرزند اسحاق هستند. آیه دلیل بر آن است که فرزندان از طریق دختر نیز از ذریه محسوب می‌شوند؛ زیرا عیسی عَلَيْهِ السَّلَام فاقد پدر است، ولی آیه آن را جزء ذریه شمرده است. اطلاق ذریه بر عیسی را به طریق تغلیب دانستن نیز خلاف ظاهر است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۵/۸؛ نیز رک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷۵/۱۴)

۲. نام‌شمار انبیا در قرآن و تقدیم و تأخیر

از مباحث دانش «معانی» در علوم بلاغت، تقدیم و تأخیر است که از فنون و اسالیب بلیغ قرآن و نوعی از انواع علوم قرآن به‌شمار می‌رود. (نک: زرکشی، ۱۴۱۰: ۳/۲۳۳-۲۸۷؛ سیوطی، ۲۰۰۱: ۱/۶۲۴-۶۲۹) اسرار نهفته در تقدیم و تأخیر الفاظ قرآن کریم، گوشه‌ای از بلاغت خارق‌العاده و اعجاز بیانی آن را نشان می‌دهد. برای تقدیم و تأخیر اسباب و حکمت‌هایی همچون اختصاص، اهمیت، عظمت، سببیت، کثرت و ترقی از ادنی به اعلی برشمرده‌اند که از آن میان، آنچه را به نام‌شمار انبیا مربوط می‌شود، یاد می‌کنیم.

۲-۱. شرافت

شرافت امتیازی است که یک شخص یا شیء بر شخص یا شیء دیگر دارد؛ گرچه به‌طور مطلق بزرگ‌تر و بالاتر از آن نباشد. شرافت باب گسترده‌ای است و امتیازات زیادی همانند تذکیر، آزاده بودن، ایمان، عقل، علم، فضیلت و ارزنده بودن را دربر می‌گیرد. (زرکشی، ۱۴۱۰: ۳/۳۲۲-۳۳۰) گرچه همهٔ پیامبران الهی فرستادهٔ خدا و مفتخر به فضیلت رسالت‌اند، ولی مرتبهٔ آنها یکسان نیست و برخی نسبت به برخی دیگر برتری‌ها و امتیازاتی دارند؛ «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ



وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» (بقره: ۲۵۳)؛ خدا با برخی سخن گفته است (حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ) و برخی را چندین درجه بالا برده است (پیامبر عظیم الشان اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) و به بعضی کرامت عطا کرده و او را با روح القدس مؤید ساخته است (حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ).

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» (احزاب: ۷) پیامبر عظیم الشان اسلام، افضل از دیگر پیامبران است و در آیه کریمه مقدم آمده است.

«إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا* وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقُصُّهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» (نساء: ۱۶۳-۱۶۴).

در این آیات کریمه پیامبر ما صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گرچه آخرین است، اما به دلیل فضیلت مقدم شد. پس از آن حضرت نوح آمد که شیخ الانبیا و ابوالبشر ثانی است، سپس حضرت ابراهیم ذکر شد که پدر ثالث است و شجره نبوت از ایشان منشعب شده است. تعبیر «وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ» شامل تمامی پیامبران پس از نوح می‌شود، اما پیامبران یادشده از باب تشریف و تعظیم یاد شدند. حضرت عیسی بر انبیای دیگری که پیش از ایشان بوده‌اند، مقدم شده است. دلیل این تغییر، عنایت خاصی است که به آن حضرت وجود دارد و از سوی، یهود در طعن او و از سوی دیگر نصارا در تقدیشش غلو کردند. (صابونی، ۱۴۲۱: ۱/۲۹۵) حضرت موسی در این آیات جدا و به‌طور مخصوص ذکر شد؛ زیرا ایشان بعد از پیامبر ما، مهم‌ترین رسالت را به دوش داشت. (صادقی، ۱۴۰۶: ۷/۴۵)

در آیات متعددی از قرآن کریم که نام موسی بر برادر بزرگ‌ترش هارون مقدم شده، طبق قاعده تشریف است؛ چون موسی بر هارون برتری دارد و وی به‌عنوان وزیر و کمک‌کار موسی مبعوث شده است؛ «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمُ مُوسَى وَهَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا» (یونس: ۷۵)، «وَلَقَدْ مَنَّا عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ» و «سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ» (صافات: ۱۱۴ و ۱۲۰).

۲-۲. سبقت

سبقت زمانی از عوامل شایع تقدیم است. در این نوع، ترتیب وجودی و تاریخی اشیاء و افراد رعایت می‌گردد. در ترتیب نام پیامبران، پرکاربردترین عامل، ترتیب زمانی بعثت آنان می‌باشد. خداوند چون نخست از فرشتگان، پیام‌رسان برگزیده، سپس از مردمان، آنها

را مقدم کرده است: «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ» (حج: ۷۵). در ادامه نمونه‌هایی از چینش پیامبران بر طبق سبقت زمانی یاد می‌شود.

«قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (بقره: ۱۳۶). مشابه این آیه، آیه ۸۴ آل عمران است که با «قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا» آغاز می‌شود و در ادامه مشترک است.

در این ترتیب، ایمان به خدا به صورت جداگانه ذکر و مقدم شد و از میان ایمان به انبیا جدا گشت؛ زیرا ایمان به خدا فطری است و نیاز به معجزات انبیا ندارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۱/۱) سپس ایمان به آنچه بر ما نازل شده است، مقدم شد که قرآن و معارف آن باشد. این تقدیم نیز به سبب اولویت و اهمیت ایمان به پیامبر و کتاب حاضر نسبت به کتب پیشین است. همچنین شناخت درست پیشینیان از طریق آن میسر است، بنابراین لازم است مقدم شود. سپس پیامبران پیشین به ترتیب تاریخی نزول وحی بر آنان، شماره شدند.

«اسباط» جمع سبط، در اینجا به معنای قبایل بنی اسرائیل است که هر کدام پیامبری داشتند. از آیه ۱۶۳ سوره نساء نیز استفاده می‌شود که بر «اسباط بنی اسرائیل» وحی نازل می‌شده، آنجا که می‌فرماید: «وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۳۴۴/۷)

«وَا يَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ» (هود: ۸۹). در این آیه کریمه که از زبان شعیب است، ترتیب تاریخی اقوام هلاک شده انبیای پیشین رعایت شده است و آخرین قوم و نزدیک‌ترینشان به زمان شعیب، قوم لوط هستند. این قرب، هم می‌تواند مکانی باشد و شهرهای لوط نزدیک مدین بوده‌اند، و هم زمانی که نزدیک‌ترین به قوم شعیب بوده‌اند و نابودی آنها را می‌شناختند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۸۹/۱۸)

«أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَعْيُنَهُمْ فِي آفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ» (ابراهیم: ۹). این آیه کریمه سخن حضرت موسی خطاب به قومش و یا خطاب خداوند از زبان موسی به آنان است. نیز ممکن است بیان مستقلاً از ناحیه قرآن خطاب به مسلمانان باشد (نظر بیشتر مفسران). در اینجا نیز همین ترتیب تاریخی لحاظ شده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۶۸/۱۹)



نظیر این آیه از زبان مؤمن آل فرعون آمده است: «وَقَالَ الَّذِي ءَامَنَ يَأْقُومِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ* مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ» (غافر: ۳۰-۳۱).

همین گونه در این آیه، کتب آسمانی طبق ترتیب نزولشان ذکر شده‌اند: «وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ* مِنْ قَبْلِ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ» (آل عمران: ۳-۴).

۲-۳. مناسبت با سیاق آیات و مقصود سوره

گاه آنچه مقدم شده، تقدیمش با سیاق سخن و فضای سوره مناسبت دارد: «وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۹۱)، «وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَءَاوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَرَءِ مَعِينٍ» (مؤمنون: ۵۰). در آیه اول، حضرت مریم بر پسرش عیسی مقدم شده؛ زیرا سیاق کلام سخن از مریم است، اما در آیه دوم، پسر بر مادر مقدم شده؛ زیرا این آیه در سیاق سخن از پیامبران قرار دارد و در آیه پیش از آن، حضرت موسی یاد شده است: «وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ» (مؤمنون: ۴۹).

«إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى* صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى» (اعلی: ۱۸-۱۹)، «أَمْ لَمْ يَنْبَأْ فِي صُحُفِ مُوسَى. وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَى* أَلَّا تَرَى وَاِزْرَةً وُزِرَ أُخْرَى» (نجم: ۳۶-۳۸). در سوره اعلی نخست صحف ابراهیم آمده و سپس صحف موسی، اما در سوره نجم ابتدا صحف موسی گفته شد، سپس صحف ابراهیم؛ زیرا در آیات اعلی به دلیل تفخیم شأن این کتاب‌ها، ابتدا به صورت مبهم و کلی گفته شد: «الصُّحُفِ الْأُولَى»، سپس «صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى» به‌عنوان بدل از آن آمد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۲۳/۱۵) توصیف صحف به وصف اولی (پیشین) اقتضا می‌کند که آنها به ترتیب قدمتشان یاد شوند. اما در سوره نجم سخن از آگاهی یافتن به محتوای این صحیفه‌هاست. به‌طور طبیعی صحف موسی نزدیک‌تر و خبرهای آن در اختیارتر است و تقدیم آن بر صحف ابراهیم مناسبت دارد. این مطلب را نیز می‌توان افزود که هر کتاب آسمانی دربر دارنده برخی از مطالب کتاب‌های پیشین نیز هست و یکی از راه‌های آگاهی یافتن از محتوای کتب پیشین، آگاهی از کتاب‌های پس از آن است و از این جهت تقدیم آنها مناسبت دارد.

همگام با این تقدیم، نظم‌آهنگ و فواصل آیات در هر سوره نیز هماهنگ با دیگر آیات آن شده و بعد زیبایی در کنار بعد معنایی رعایت شده است که در بخش بعد به آن پرداخته خواهد شد.

مصداق دیگر این مورد، آیات ۱۲ تا ۱۵ از دو سوره ص و ق است که چنین امت‌های پیامبران بر طبق غرض سوره می‌تواند باشد و در قسم بعد خواهد آمد.

۳. نام‌شمار انبیا در قرآن و تناسب فاصله‌ای و آوایی

نظم سخن و هماهنگ سازی آواها، ارزش زیبایی‌شناختی بالایی دارد؛ به‌گونه‌ای که گاه به تقدیم یا تأخیر عناصری از جمله می‌انجامد. این امر بیشتر در فواصل و پایان آیات خود را نشان می‌دهد. در کتب قرآنی و بلاغی نوعاً نمونه‌هایی را که برخلاف قاعده آمده است، به «مراعات فواصل» مستند می‌کنند. (نک: سیوطی، ۲۰۰۱: ۶۲۵/۲؛ ابن اثیر، ۱۹۹۵: ۳۶/۲؛ تمام حسان، ۲۰۰۰: ۱۹۸/۱)

نمونه این بحث در نام‌شمار انبیا، تقدیم هارون بر موسی است در «فَالْقُلُوبِ السَّخِرَةَ لَمَّا إِذْ قَالَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَوْتُوا يَوْمَ الْمُنَادِ وَ طه: ۷۰). در قرآن کریم هر جا موسی و هارون کنار یکدیگر ذکر شده‌اند، جز این مورد، موسی مقدم شده است؛ از جمله «رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ» (اعراف: ۱۲۲، شعراء: ۴۸). با نگاهی به سوره طه روشن می‌شود که تقدیم هارون بر موسی موجب تناسب فاصله این آیه با دیگر آیات سوره شده است. هر چند ممکن است بزرگ‌تر بودن هارون از موسی نیز به‌عنوان نکته‌ای معنایی ذکر شود.

نمونه‌ای دیگر این دو گروه آیات است:

«كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادٌ وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ* وَ ثَمُودُ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ*» (ص: ۱۲-۱۴).

«كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ أَصْحَابُ الرَّسِّ وَ ثَمُودُ* وَ عَادٌ وَ فِرْعَوْنُ وَ إِخْوَانُ لُوطٍ* وَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَ قَوْمُ بُتِّعٍ كُلُّ كَذَّابٍ الرُّسُلِ فَحَقَّ وَعِيدِ» (ق: ۱۲-۱۴).

درباره اصحاب رس سخنان زیادی است. بسیاری عقیده دارند آنها طایفه‌ای بودند که در سرزمین «یمامه» می‌زیسته و پیامبری به نام «حنظله» داشتند که او را تکذیب کرده و سرانجام در چاهش افکندند. (طیب، ۱۳۶۹: ۲۴۳/۱۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۳۹/۲۲) «ایکه» به معنای درختان فراوان و درهم پیچیده و بیشه‌مانند است، و «اصحاب الایکه» گروهی از قوم شعب هستند که در غیر شهر «مدین» زندگی می‌کردند؛ شهری که دارای درختان بسیار بود، و منظور از «قوم تبع»، گروهی از مردم یمن است. «تبع» لقبی برای پادشاهان یمن است به اعتبار اینکه مردم از آنها تبعیت می‌کردند، و ظاهر تعبیر قرآن، خصوص یکی از پادشاهان یمن است که در بعضی از روایات، نام او «اسعد ابوکرب»



ذکر شده، و جمعی معتقدند که او مرد مؤمنی بود و مردم را به پیروی از دعوت انبیا فرا می‌خواند، ولی با او مخالفت کردند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۴۰/۲۲)

در این آیات ترتیب تاریخی رعایت نشده و میان ترتیب دو سوره نیز اختلاف است. ترتیب تاریخی اقوام پیشین، آن چیزی است که این آیات از سوره حج آن را گزارش می‌کند: «وَإِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودٌ* وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ* وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكَذَّبَ مُوسَىٰ فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ» (حج: ۴۲-۴۴).

خطیب اسکافی دلیل اختلاف ترتیب این دو سوره را چنین توضیح می‌دهد که سوره «ص» در فواصل حرف پیش از حرف آخر، بر الف نهاده شده است، اما در سوره «ق» حرف ماقبل آخر در جمیع آیات، یاء و واو است، بنابراین در «ص» فاصله با توصیف فرعون به «ذوالاوتاد» ختم شد و پس از آن «أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ» و «فَحَقَّ عِقَابٌ» آمد. به‌ازای آن در سوره «ق»، «وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودٌ» گفته شد و به‌جای «فَحَقَّ عِقَابٌ»، «فَحَقَّ وَعِيدٌ» آمد. همچنین در سوره «ص»، «وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أُتْرَابٌ» گفته شده و در سوره صافات «وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عَيْنٌ» (۴۸) آمده است؛ چون فواصل آیات سوره صافات پیش از حرف آخر آن، یاء و واو است. غرض در این موارد آن است که در عین صحت معانی، میان الفاظ هماهنگی برقرار شود؛ همچنان‌که در شعراء: «قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ* رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ» (۴۷-۴۸) و در طه «يَرْبُّ هَارُونَ وَ مُوسَىٰ» (۷۰) آمده است. وی این قاعده، یعنی «التوفقة بين الألفاظ مع صحة المعاني» را پرکاربرد می‌داند. (خطیب اسکافی، ۲۰۰۲: ۲۷۴) کرمانی نیز همین سخن خطیب را نقل می‌کند و توضیح دیگری در این باره ندارد. (کرمانی، ۱۹۹۷: ۲۸۹)

ملاک التاویل درباره این آیات بحث مبسوطی دارد و چهار پرسش مطرح می‌کند: چرا در آیات این دو سوره، ترتیب انبیا و امت‌ها برخلاف ترتیبی که در ذکر انبیا و امت‌ها و ماجراهای آنها در سه سوره اعراف، هود و شعراء مقرر است، آمده؟ همچنین چرا سیاق این دو بخش از آیات سوره «ص» و «ق» ترتیبشان با یکدیگر متفاوت است؟ وجه اختصاص هر یک از دو سوره به آنچه در آن آمده، چیست؟ نیز چرا آیه سوره «ص» به «فَحَقَّ عِقَابٌ» و آیه سوره «ق» به «فَحَقَّ وَعِيدٌ» پایان یافته است؟ وی باتوجه به مقصود و غرض سوره‌ها، به سه پرسش نخست پاسخ می‌دهد و تنها پرسش چهارم را باتوجه به تناسب فواصل جواب می‌گوید.

در سوره‌های اعراف، هود و شعراء، مقصود از بیان سرگذشت پیشینیان، استوارسازی قلب پیامبر است، بنابراین خبرهای آنان به ترتیب زمان آنها و ارسالشان آمد، اما در این دو سوره مقصود، آرامش بخشی به آن حضرت در برابر سختی‌هایی است که از گستاخان و کافران مغرور قریش به ایشان می‌رسید و بیان آنکه خداوند مجازاتشان می‌کند، بنابراین چون مقاصد این سوره‌ها متفاوت است، ترتیب در هر کدام مناسب با مقصود آن آمده است. اما دلیل تفاوت ترتیب این دو سوره آن است که سوره «ص» با بیان سرکشی و ستیزه کافران عرب آغاز شد: «بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ» (۲) و در پی آن، هلاکت امت‌های قرون گذشته آمد: «كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مَن قَزِنٍ فَنَادَوْا وَآلَاتٍ حِينٍ مَّناصِصٍ» (۳). مناسب آن است که از میان آن امت‌های پیشین، سرکش‌ترین و سرسخت‌ترین آنها مقدم شود. نخست قوم نوح آمد که مقاومتی بسیار طولانی در برابر هشدارهای نوح داشتند. پس از آن قوم عاد آمد که در قدرت و طغیانگری بی‌نظیر بودند. سپس فرعون با آن همه طغیان و علوش ذکر شد. در ادامه نیز همین مناسبت در ترتیب رعایت شده است.

اما سوره «ق»، پیش از این آیات، از شگفتی‌های آفرینش و عبرت نگرفتن مشرکان از آنها سخن می‌گوید. در چنین سیاقی که آیات الهی استیفا گشته است، مناسبت دارد امت‌هایی که به دلیل اندیشه نکردن و پند نگرفتن از آیات الهی پیرامونشان هلاک گشتند، استیفا شود. قوم نوح که از همه متقدم‌تر است، سپس اصحاب رس که از دیگران متأخرتر است ذکر شد تا بر امت‌های میانه این دو دلالت کند. چنان‌که قرآن کریم در سوره فرقان فرموده است: «وَقَوْمِ نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا* وَعَادًا وَثَمُودًا وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا» (فرقان: ۳۷-۳۸). آیه اشاره دارد که اصحاب رس از امت‌های هلاک‌شده‌ای که در سوره فرقان به آنها اشاره شده، متأخرتر می‌باشد. امت‌های دیگری که سوره «ق» ذکر می‌کند، از قبیل ذکر اموری است که لفظ متقدم بر آنها دلالت داشته است. از شواهدی که در اینجا قصد استیفاي موارد است، آن است که در سوره «ق» هشت قرن نام برده شده و در دیگر مواردی که کامل آمده است، بیش از هفت مورد بیان نشده و بیشتر شش مورد را آورده‌اند. (غرناطی، ۱۹۸۳: ۹۶۶/۲-۹۷۳)

توضیحات غرناطی از این جهت که به معنا و مقصود سوره ورود پیدا کرده، ارزشمند است و می‌تواند کامل‌کننده بعد لفظی باشد. توضیحی که در سوره «ص» می‌دهد، بهتر از توضیح او در سوره «ق» است و همین‌طور درباره تقدیم ثمود بر عاد مطلبی ارائه نکرده است. همچنان‌که روش وی است، از تعبیر «والله أعلم» در میان توضیحاتش فراوان استفاده



می‌کند. بنا بر آنچه یاد شد، ابعاد آوایی و معنایی در چینش نام‌ها در این آیات دست به دست هم داده و ترتیبی نیکو را در هر مورد شکل داده‌اند. «إِخْوَانُ لُوطٍ» نیز که در فاصله آیه ۱۳ ق آمده، با «أَصْحَابُ الرَّسِّ وَ تَمُودُ» هم‌آوا شده است؛ چون دو حرف دال و طاء قریب المخرج و هردو دندانی-لثوی هستند (نوک زبان با محل تقاطع دندان بالا و لثه تماس پیدا می‌کند یا به آن نزدیک می‌شود) و در صفات جهر، شدت و قلقله نیز مشترک هستند.

۴. نام‌شمار انبیا در قرآن و آرایه مراعات نظیر

«مراعات نظیر» رعایت تناسب در معانی و کاربرد واژه‌هایی در سخن است که داخل در یک مجموعه و زمینه معنایی قرار داشته باشند و از جهت جنس، نوع، زمان، مکان، همراهی و مانند آن در یک راستا باشند. بلاغت‌دانان مراعات نظیر را چنین تعریف کرده‌اند که شاعر یا نثرپرداز در سخن خویش، میان امور متناسب و هم‌بسته نه از نوع متضاد، جمع کند. (تفتازانی، ۱۳۹۲: ۲۱/۴؛ خطیب قزوینی، بی تا: ۲۶۰؛ کزازی، ۱۳۷۳: ۱۰۳)

بی‌گمان زمانی که در سخن نام‌هایی یاد شود که همگی اشتراک در امری مانند نبوت و هدایت الهی داشته باشند، تناسب معنایی میان آنها لحاظ شده است و به کلام انسجام خواهند بخشید و وجوه ادبی و زیبایی‌شناختی «مراعات نظیر» را خواهد داشت؛ همانند ایجاد تناسب و انسجام میان اجزای متن، زیبا و دلپذیر ساختن سخن، تصویرسازی و تداعی معانی. (خرقانی، ۱۳۹۸: ۲۹۱)

تمامی نام‌شمارهای انبیا، مصداق مراعات نظیر هستند. به‌عنوان مثال در آیه کریمه «وَأَذْكُرُ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارِ» (ص: ۴۵)، سه نام یادشده، رابطه پدر و فرزندی دارند و میانشان مناسبت رعایت شده است و میان «ایدی» و «أبصار» که از اعضای بدن هستند نیز تناسب است.

در نام‌شمار انبیا در قرآن، درون هر بخش از پیامبران الهی یادشده، ممکن است به شیوه مراعات نظیر اشتراکات و مناسبت‌های ظریفی وجود داشته باشد که حکمت چینش و ترتیب آنها را شکل ببخشد. در ادامه نمونه‌ای از این دست بررسی می‌شود.

در آیات ۸۳ تا ۸۶ سوره انعام، نام هجده نفر از پیامبران ذکر شده که بالاترین نام‌شمار انبیا کنار یکدیگر است: «وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ* وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَ نوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ* وَ زَكَرِيَّا وَ يحيى وَ عيسى وَ إِبْرَاهِيمَ كُلًّا

مِنَ الصَّالِحِينَ* وَ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطاً وَ كَلَّافاً فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ. وَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ إِخْوَانِهِمْ وَ اجْتَبَيْنَاهُمْ وَ هَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

آیات مذکور را می‌توان نمونه‌ والایی از مراعات نظیر شمرد که انسجام درونی بالایی دارد. در ذکر نام این پیامبران، ترتیب تاریخی و یا فضیلت رعایت نشده است، بلکه در درون خود به گروه‌هایی تقسیم می‌شوند که تناسب‌ها و ظرافت‌های معنایی دیگری در آنها نهفته است و مشابهت‌هایی دارند:

۱- نخستین پیامبر که محور بحث در آیات پیشین و نقطه کانونی در میان این پیامبران است، حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشد.

۲- در گروه دوم پس از حضرت ابراهیم، اسحاق و یعقوب قرار دارند که به ترتیب فرزند و فرزند فرزند آن حضرت می‌باشند و در اعطای آنها به ابراهیم، اعجاز و الطاف پنهان الهی نهفته است.

۳- در گروه سوم تنها حضرت نوح قرار دارد که پدر دوم بشر است و پیش از ابراهیم بوده و از هدایت الهی بهره‌مند شده است.

۴- گروه چهارم شامل داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی و هارون می‌گردد که از نسل دو پیامبر بزرگ الهی، یعنی نوح و ابراهیم هستند. میان افراد این گروه مشابهت‌هایی وجود دارد. آنها پیامبرانی بودند که افزون بر نبوت و رسالت، دارای مُلک و حکومت و سیادت بودند و چون در حکومت کارهایی به نفع مردم انجام می‌گیرد، از آنها به‌عنوان نیکوکاران یاد شد. داود و سلیمان، دو پادشاه بزرگ و ثروتمند بودند. ایوب نیز امیری متمکن و نیکوکار بود و یوسف به مقام وزارت رسید و موسی و هارون نیز حاکمیت داشتند.

این گروه را نیز می‌توان سه دسته کرد: داود و سلیمان کنار هم ذکر شدند که پدر و پسر هستند، ایوب و یوسف نیز با هم قرین گشتند که در امتحان و ابتلای الهی شراکت داشتند، سپس موسی و هارون آمدند که دو برادرند.

۵- گروه پنجم زکریا، یحیی، عیسی و الیاس هستند. ایشان پیامبرانی بودند که در زهد و ترک دنیا شهرت داشتند و از آنها به‌عنوان صالحان یاد شده است. ارتباط پدر و فرزندی زکریا و یحیی و نیز رابطه خویشاوندی آن دو با حضرت عیسی، از جمله روابط معنایی درون این گروه است.



۶- گروه ششم اسماعیل، یسع، یونس و لوط هستند. آنها پیامبرانی بودند که زجر بسیار کشیده و زحمت فراوان دیدند و هرکدام ویژگی‌های ممتازی داشتند و خداوند آنها را بر مردم عصرشان برتری داد.

۷- پس از ذکر نام این پیامبران، خداوند در آیه بعد اظهار می‌دارد که از پدران، فرزندان و برادران آنان، کسانی را برتری دادیم و آنها را برگزیدیم و به راه راست هدایت کردیم. اینها پیامبران و اولیای دیگری هستند که نامشان در اینجا نیامده و از نسل ابراهیم هستند. میان افراد درون این گروه، یعنی «آباء»، «ذُرَّیَّات» و «إِخْوَان» نیز مراعات نظیر وجود دارد. آنچه یاد شد، برداشت نویسنده باتوجه به آیات و تفاسیر بود. برخی از این تفاسیر پیامبران نامبرده را به سه گروه تقسیم می‌کنند که شامل پیامبران پس از ذکر نام نوح است: ۱- داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی و هارون، ۲- زکریا، یحیی، عیسی و الیاس، ۳- اسماعیل، الیسع، یونس و لوط (نک: رشید رضا، ۱۴۱۴: ۵۸۷/۷؛ مراغی، بی تا: ۱۸۱/۷؛ جعفری، ۱۳۷۶: ۴۸۷/۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴۴/۷؛ صابونی، ۱۴۲۱: ۳۷۴/۱)

بنابر آنچه بیان کردیم، زوایای گوناگونی وجود دارد که بر اساس آن، پیامبران مذکور در آیات ۸۳ تا ۸۶ انعام چینش شدند. بخشی به شیوه اطراد و ترتیب تاریخی، و بخشی نیز به سبب تناسب و همبستگی خاصی که میان افراد آن گروه وجود داشت، و البته در تمامی این موارد، آیات از همبستگی درونی دقیق و چینش حکیمانه‌ای برخوردارند.

در ضمیر «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ» اختلاف نظر وجود دارد که آیا به نوح برمی‌گردد یا به ابراهیم؟ برخی آن را به نوح برگردانده‌اند؛ چون نزدیک‌ترین مرجع است، و همچنین در میان پیامبرانی که در ادامه می‌آیند، لوط و الیاس قرار دارند که از نسل ابراهیم نیستند. برخی بر این عقیده‌اند که ضمیر به ابراهیم برمی‌گردد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۱۰/۴) از نظر نویسنده مقاله، قول دوم ترجیح دارد؛ زیرا در آیات پیشین کانون بحث حضرت ابراهیم است و نوح به‌عنوان ضمنی و با قید «مِنْ قَبْلُ» آمد. تعبیر «وَوَهَبْنَا لَهُ» نیز که پیش از این آمده، قرینه مهم دیگری است بر اینکه مقصود از ضمیر، ابراهیم است. در جواب از نبود برخی افراد در ذریه ابراهیم از باب تغلیب اکثر می‌توان پاسخ داد. پاسخی نیز وجود دارد که مقصود از «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ»، تنها همان گروه چهارم بودند که تا «وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» را دربر می‌گیرد (همان، ۵۱۱/۴)

از جمله پیامبرانی که در این آیات از ذریه ابراهیم معرفی شده، عیسی است. او پدر نداشت و از جانب مادرش مریم نسب به ابراهیم می‌برد. از اینجا معلوم می‌شود که به

فرزندان دختر هم ذریه گفته می‌شود و بنابراین، امامان اهل بیت علیهم‌السلام ذریه پیامبر اسلام هستند. شعراوی از مفسران اهل سنت پس از بیان آنکه عنصر بشری در عیسی، مادر بوده است و وی از ناحیه مادر از ذریه پیامبران محسوب می‌شود، احتجاج امام باقر علیه‌السلام را شاهد می‌آورد و چنین گزارش می‌کند که حجاج به ابوجعفر محمد باقر علیه‌السلام گفت: شما گمان می‌کنید که از آل رسول الله هستید، حال آنکه رسول خدا ذریه نداشت! امام باقر علیه‌السلام به او گفت: گویا تو قرآن نمی‌خوانی. او گفت: چه چیزی در قرآن است؟ امام پاسخ داد: بخوان «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ» را تا به «وَعِيسَى»، برسی. آیا عیسی از ذریه نوح از جانب پدر است یا از جانب مادر؟ گفت: از جانب مادر. امام گفت: ما نیز این چنین از ذریه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستیم. (شعراوی، ۱۹۹۱: ۳۷۷/۶)

در دو آیه پس از آیات مذکور نیز آمده است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَ النَّبُوءَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ» (انعام: ۸۹). در اینجا نیز میان کتاب، حکم و نبوت مراعات نظیر وجود دارد و همه از یک دسته‌اند.

۵. نام‌شمار انبیا در قرآن و آرایه جمع

آرایه «جمع» آن است که گوینده، دو یا چند چیز را در یک ویژگی و حکم گرد هم آورد و مشترک قرار دهد. جمع را گونه‌ای تشبیه و همانندی نیز می‌توان دانست که زیرساخت بسیاری از موارد آن تشبیه است؛ گرچه در ظاهر تشبیه نمی‌نماید. (سیوطی، ۱۷۲/۲؛ تفتازانی، بی‌تا: ۱۵۶/۲؛ شمیسا، ۱۳۸۶: ۹۷)

«صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يَغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ» (تحریم: ۱۰). در این آیه کریمه میان همسران دو پیامبر الهی، نوح و لوط، در این وجه اشتراک جمع شده است که باوجود زندگی در کنار بنده صالح خداوند، همفکر و هم‌مسیر با آنها نبودند.

«وَ وَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (بقره: ۱۳۲)، دو پیامبر الهی، ابراهیم و یعقوب، در این ویژگی جمع شده‌اند که هر دو فرزندان خویش را به تسلیم در برابر حق و اینکه جز در حال مسلمانی نمیرند، فرا می‌خوانند.

«وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِدْرِيسَ وَ ذَا الْكُفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ» (انبیاء: ۸۵)، آیه اسماعیل، ادريس و ذوالکفل را یاد می‌کند که همه از شکیبایان و در صفت صبر مشترک بودند.



نمونه‌های فراوانی از انبیا و امتهای تا کنون ذکر شد، همگی می‌توانند مصادیقی از آرایه جمع که مصداقی از آرایه‌های ترتیبی است، باشند و وجوه زیبایی‌شناختی این نوع آرایه‌ها، مثل نظم، توازن، تکرار و تشبیه را داشته باشند. (خرقانی، ۱۳۹۲: ۴۰۶)

۶. نام‌شمار انبیا در قرآن و پی‌آوری واژگان

نوعی دیگر از آرایه‌های بلاغی که از زیبایی نظم و موسیقی لفظی و معنوی برخوردار است و با «نام‌شمار» انبیا ارتباط دارد، پی‌درپی آوردن واژگان بر نظام خاص است که آرایه‌هایی از بدیع با نام‌های «اعداد»، «تعدید»، «سیاقه‌الاعداد»، «تنسیق»، «تنسیق الصفات» و مانند آن را شامل می‌شود. «تعدید»، «اعداد» یا «سیاقه‌الاعداد» آن است که شماری از نام‌ها در نظم یا نثر بر یک سیاق در پی هم ذکر شود. این صنعت زمانی که با آرایه‌هایی همچون جناس، تضاد یا دیگر آرایه‌های بلاغی همراه شود، نیکوتر و مقبول‌تر می‌گردد. (ابن قیم جوزیه، ۱۹۹۸: ۲۴۵ و ۲۸۵؛ مطلوب، ۲۰۰۰: ۱۴۸ و ۳۷۸) سیوطی این نوع را با نام «تعدید»، به‌طور عام تعریف می‌کند که شامل صفات هم می‌شود و می‌نویسد: «تعدید آن است که الفاظ مفرد بر یک سیاق واحد ذکر شوند و بیشتر در صفات یافت می‌شود.» (سیوطی، ۲۰۰۱: ۱۶۸/۲)

«تنسیق» را نیز چنین تعریف کرده‌اند که نویسنده یا شاعر، شماری از نام‌ها یا صفات پی‌درپی را ذکر کند. «تنسیق الصفات» نیز آن است که برای یک نام، چندین صفت آورده شود. (ابن قیم، ۱۹۹۸: ۲۸۵؛ مطلوب، ۲۰۰۰: ۴۲۵) برخی «تنسیق الصفات» را «صفت-شمار» و «سیاقه‌الاعداد» را «نام‌شمار»، نامیده‌اند. (کزازی، ۱۳۷۳: ۹۶/۳)

یکی دیگر از این آرایه‌ها، «حسن نسق» یا خوش ترتیبی است که عبارت است از اینکه سخنور، کلمات نثر و ابیات شعر را پی‌درپی با انسجامی سالم و مستحسن و نه معیوب و مستهجن بیاورد. نمونه حسن نسق را آیه ۴۴ هود ذکر می‌کنند (نک: ابن ابی‌الاصبع، ۱۳۶۸: ۲۴۵؛ سیوطی، ۲۰۰۱: ۱۷۴/۲)

از این دست آرایه‌ها که مصداقی از تکرارهای نحوی هستند، نمونه‌های فراوان و بی‌ظیری در قرآن وجود دارد (نک: خرقانی، ۱۳۹۲: ۳۰۲)؛ مانند «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ» (حشر: ۲۳).

پی‌آوری نام‌های انبیا در قرآن، نمونه‌هایی زیبا از «سیاقه‌الاعداد»، «تنسیق» و «حسن نسق» را تشکیل می‌دهند که با نظمی دقیق چیده شده و با آرایه‌های دیگری مانند مراعات

نظیر، اطراد، تناسب فواصل نیز همراه گشته‌اند و به این سبب، دلپذیرتر و زیباتر شده‌اند. نمونه‌های آن در سرتاسر مقاله یاد شد و در اینجا برای آنکه مثالی پیش رو داشته باشیم، به بخشی اشاره می‌کنیم.

«وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوْسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ* وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ الْإِسْحَاقَ وَ يُونسَ وَ لُوطًا وَ كَلَّا فَضَلَّلْنَا عَلَيَّ الْعَالَمِينَ» (انعام: ۸۴-۸۶). نظم دقیق و حکیمانه و نظم‌آهنگ زیبا و روان، به پی‌آوری نام پیامبران در آیه کریمه، بلاغتی والا و خارق‌العاده بخشیده است.

«كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادٌ وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ* وَ ثَمُودُ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَ أَصْحَابُ لَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ» (ص: ۱۲-۱۳). در این آیات که توضیح چگونگی چینشش گذشت، پی‌آوری نام‌ها، نظام‌آوایی خیره‌کننده‌ای دارد.

۷. نام‌شمار انبیا و مسأله اعجاز

در آغاز مقاله گمانی مطرح شد که شمردن نام‌ها کار آسانی است و گاه قرآن نام‌هایی را پیاپی ردیف می‌کند که در آنجا فقط نام اشخاصی ذکر می‌شود و درجه بالایی از بلاغت ندارد و کار خارق‌العاده‌ای نیست، پس نمی‌توان اعجاز قرآن را به بلاغت آن دانست. اکنون پس از تحلیل نام‌شمارهای انبیا در قرآن، نوبت آن رسیده که مروری بر این نظر داشته باشیم و درستی آن را بررسی نماییم.

یکی از محورهای اعجاز بیانی قرآن کریم، زیبایی و شکوه سبک بیانی آن است و در این زیبایی، آرایه‌های بدیعی تأثیر بسزایی دارد؛ به‌گونه‌ای که آن را یکی از جنبه‌های اعجاز بیانی قرآن یا دست کم یکی از عناصر اعجاز آن می‌توان شمرد. (نک: سیوطی، ۱۹۹۸: ۲۸۳-۳۱۸. خرقانی، ۱۳۹۲: ۷۸-۸۰) آیت‌الله معرفت در پاسخ ابن حزم که تصور کرده بود شمردن نام‌ها کار خارق‌العاده‌ای نیست، بیان می‌کند که در رد این سخن همین بس که «اطراد» یکی از هنرهای بدیعی شمرده می‌شود؛ بدین معنا که شاعر یا گوینده‌ای در نظم و نثر خود، نام‌هایی را به‌صورت روان و منظم ردیف کند. این امر از نشانه‌های توان و تسلط شاعر شمرده می‌شود و در ادبیات نمونه‌های بسیار دارد. گاه شاعران فصیح در آن دچار تکلف شده‌اند. (معرفت، ۱۳۸۶: ۱۶۲/۴)

افزون بر این، همچنان‌که نشان داده شد، در این نام‌شمارها، آرایه‌های مختلف بلاغی نهفته است که بلاغت والای قرآن در این عرصه را نشان می‌دهد. شاید تصور شود که ما



به آسانی می‌توانیم نام اشخاصی را که می‌خواهیم، یاد کرده و با ترتیبی منطقی بیاوریم، درحالی که به‌طور مثال اگر بخواهیم نام پنج دانشمند را ذکر کنیم، ترتیب تاریخی نیازمند آگاهی از تاریخ وفات هرکدام خواهد بود. همین‌طور ترتیب شرافتی نیازمند آگاهی از دانش و ارزش هر فرد است. در کنار این موارد، حضور ذهن و توجه به جایگاه‌های افراد هم لازم است. هم‌زمان توجه داشتن به فضا و آوای سخن نیز کار دشواری است.

قرآن کریم در موارد فراوانی نام انبیا را ذکر می‌کند و در هیچ کجا خطا ندارد، بلکه با خوش‌ترتیبی و دقت و ظرافت همراه است و گاه این ترتیب عمق زیادی دارد؛ مانند آیات ۸۳ تا ۸۶ سوره انعام که نام هجده نفر از پیامبران با ترتیبی پیچیده یاد شده و در هر گوشه‌اش، آرایه‌هایی همچون اطراد و مراعات نظیر وجود دارد. این موارد نشان از بلاغت خارق‌العاده قرآن دارد که گوشه‌ای از اعجاز بیانی آن را شکل می‌دهد.

ابن ابی‌الاصبع درباره «وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ» (یوسف: ۳۸)، می‌نویسد: «پس آنچه از انواع بلاغت در این کلمات شش‌گانه تحقق یافته، ملاحظه نمای تا قدر قرآن عزیز را آن‌چنان‌که باید، بدانی، و در این باب فرق میان قرآن و اشعاری که از سخنوران عرب آمده، بشناسی. بیان مطلب از این قرار است که در این الفاظ شش‌گانه که جزئی از یک آیه است، هشت نوع از انواع بدیع تحقق یافته است:

اول آنها «احتراس» است؛ احتراس (پرهیز) از متوجه شدن اشکال به معنای کلام. گوینده‌ای می‌تواند بگوید: «اگر یوسف به: «وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي» اکتفا می‌کرد، کافی بود» در جواب می‌گوییم: اگر به آن جمله اکتفا کرده بود، صحت معنی دچار اختلال می‌شد؛ زیرا «آباء» بدون قید، از نزدیک‌ترین پدری که آدمی را به‌وجود آورده، تا آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ را شامل می‌شود، و در میان پدران یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ کسی یافت می‌شود که لازم نیست او از دین وی پیروی کند؛ بنابراین او با بیان «بدل»، از اشکالی که بر «مبدل‌منه» وارد می‌آمد، جلوگیری به‌عمل آورد و برای رفع آن اشکال که متوجه کلام بود، به نام پدران تصریح کرد. ابن ابی‌الاصبع سپس آرایه‌های دیگری را که در این آیه به‌کار رفته‌اند، توضیح می‌دهد که عبارت‌اند از: تفسیر، ادماج، حسن نسق، تنکیت، مساوات، حسن بیان و ابداع (ابن ابی‌الاصبع، ۱۳۶۸: ۲۲۷)

نکته آخر آنکه مرز تحدی قرآن سوره است، نه آیه (سیوطی، ۲۰۰۱: ۲۵۲/۲؛ صادقی، ۱۴۰۱: ۱۳۳)، و اعجاز قرآن در کل سوره‌ای است که مشتمل بر نام‌شمار پیامبران است و اعجاز آن را در دل سوره و در راستای غرض آن و با دیگر آیاتش باید سنجید.

نتیجه‌گیری

- ۱- پی‌آوردن نام‌های پیامبران در قرآن، آرایه‌های مختلف ادبی را در خود نهفته دارد که نشان‌دهنده بلاغت والای قرآن و نمودی از اعجاز بیانی آن است و این شبهه که ردیف کردن نام‌ها کار آسانی است و در آن بلاغت بالایی نیست، جایگاهی ندارد.
- ۲- در برخی نام‌شمارها آرایه «اطراد» یافت می‌شود که ذکر نام‌های پدران است؛ با این تفاوت که در قرآن کریم، اطراد، از پدر به سمت اجداد نیست؛ زیرا در اطراد شاعران، توصیف و شناساندن ممدوح مد نظر است و پدرانش در سایه او یاد می‌شوند، ولی در قرآن، هر فرد استقلال خود را دارد و سیر تاریخی بعثت انبیا، نقشی تعیین‌کننده در این چینش دارد و پیشگامی در شریعت و پدر بودن به همراه نکات نهفته دیگر، مقتضی آن است که پدران بر پسران مقدم گردند.
- ۳- یکی از وجوه تقدیم پیامبران الهی بر یکدیگر، شرافت و امتیازی است که برخی نسبت به برخی دیگر دارند. نیز پرکاربردترین عامل در ترتیب نام پیامبران، سبقت زمانی و ترتیب بعثت آنان می‌باشد. در برخی از نام‌شمارها، مناسبت با سیاق آیات و مقصود سوره تأثیرگذار بوده است.
- ۴- نظم سخن و هماهنگ‌سازی فواصل، از اسبابی است که در معدودی از نام‌های انبیا به‌عنوان عامل تقدیم و تأخیر شمرده شده و نوعاً در کنار آن، بعد معنایی نیز لحاظ شده است.
- ۵- تمامی نام‌شمارهای انبیا، مصداق «مراعات نظیر» هستند و باتوجه به اشتراک در نبوت و هدایت الهی و نیز سلسله نسلی که میان آنها برقرار است، با هم تناسب معنایی دارند و وجوه ادبی و زیبایی‌شناختی مراعات نظیر، مانند ایجاد تناسب و انسجام میان اجزای متن، زیبا و دلپذیر ساختن سخن، تصویرسازی و تداعی معانی را خواهد داشت.
- ۶- نام‌شمارهای انبیا مصادیقی از آرایه «جمع» هستند که در آن، چند پیامبر در یک ویژگی و حکم مشترک قرار گرفته‌اند و نظم و تشبیه را دربر دارند.
- ۷- پی‌آوری نام‌های انبیا در قرآن، نمونه‌هایی زیبا از «سیاقه الأعداد»، «تنسیق» و «حسن نسق» را تشکیل می‌دهند که با نظم دقیق چیده شده‌اند و از موسیقی لفظی و معنوی برخوردارند و همراه گشتن با آرایه‌های دیگر، آن را دلپذیرتر و زیباتر ساخته است.



پی‌نوشت‌ها

۱- عزیر همان کسی است که یهود او را عزرا می‌نامد و این واژه هنگام تعریب تغییر کرده است؛ چنان‌که لفظ «یسوع» با عربی شدن به «عیسی»، و لفظ «یوحنا» به «یحیی» تبدیل شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴۳/۹)

۲- «اطراد» نزد اصولیان تعریف دیگری دارد و به معنای شیوع استعمال لفظ در معنایی خاص، بدون اختصاص به شرایط یا مصادیق خاص می‌باشد. این شیوع استعمال از نشانه‌های تشخیص معنای حقیقی از مجازی است. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹: ۲۲۳؛ هلال، ۱۴۲۴: ۳۶) همچنین اصطلاح «استطرد» با اطراد تفاوت دارد و به معنای آن است که در میانه کلام، سخنی بیگانه به مناسبت گفته شود و سپس به کلام اول بازگشت شود. (علوی یمنی، ۱۴۱۵: ۴۰۴)

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳. ابن ابی‌الاصبع مصری (۱۳۶۸)، بدیع القرآن، ترجمه سیدعلی میرلوحی، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۴. ابن اثیر، ضیاء الدین (۱۹۹۵)، المثل السائر فی ادب الکاتب والشاعر، بیروت: المكتبة العصرية.
۵. ابن قیم جوزیه (۱۹۹۸)، الفوائد المشوق الی علوم القرآن و علم البیان، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۳۶۳)، لسان العرب، قم: نشر ادب حوزه.
۷. اندلسی، ابن حزم (بی‌تا)، الفصل فی الملل والأهواء والنحل: قاهره: مکتبه خانجی.
۸. تفتازانی، سعدالدین (۱۳۹۲)، الاصباح فی شرح تلخیص المفتاح المعروف بالمطول، با حواشی ادیب دُرّه صوفی، قم: دارالحجّه.
۹. تفتازانی، سعدالدین (بی‌تا)، شرح المختصر علی تلخیص المفتاح، با حواشی عبدالمتعال صعیدی، قم: مکتبه نجفی.
۱۰. جعفری، یعقوب (۱۳۷۶)، تفسیر کوثر، قم: مؤسسه انتشارات هجرت.
۱۱. حسان، تمام (۲۰۰۰)، البیان فی روائع القرآن، قاهره: عالم‌الکتاب.
۱۲. حلی، صفی‌الدین عبدالعزیزبن سراپا (بی‌تا)، شرح الکافیة البدیعیة، بغداد: جمهوریة العراق، دیوان الوقف السنی، مرکز البحوث و الدراسات الإسلامیة.
۱۳. حموی، ابن حجه (۲۰۰۶)، خزانه الأدب و غایة الارب، بیروت: المكتبة العصرية.

۱۴. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
۱۵. خرقانی، حسن (۱۳۹۲)، زیباشناسی قرآن از نگاه بدیع، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۶. خرقانی، حسن (۱۳۹۸)، «مراعات نظیر در سورة انعام و نقش آن در انسجام سوره»، پژوهشهای قرآن و حدیث، دوره ۵۲، شماره ۲، ص ۲۸۵-۳۰۶.
۱۷. خطیب اسکافی، محمدبن عبدالله (۲۰۰۲)، درة التنزیل و غرة التأویل فی بیان الآیات المتشابهات فی کتاب الله العزیز، بیروت: دار المعرفه
۱۸. خطیب قزوینی، محمدبن عبدالرحمن (بی تا)، الايضاح فی علوم البلاغه، بیروت: دارالجمیل.
۱۹. رضا، محمد رشید (۱۴۱۴ق)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت: دار المعرفة.
۲۰. زحیلی، وهبه (۱۴۱۱ق)، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، دمشق: دار الفکر.
۲۱. زرکشی، محمدبن بهادر (۱۴۱۰ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفة.
۲۲. سبکی، بهاءالدین (۲۰۰۳)، عروس الأفراح فی شرح تلخیص المفتاح، بیروت- صیدا: المكتبة العصرية.
۲۳. سیوطی، جلال الدین (۱۹۹۸)، معترك الاقران فی اعجاز القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۴. سیوطی، جلال الدین (۲۰۰۱)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۵. شعراوی، محمد متولی (۱۹۹۱)، تفسیر الشعراوی، بیروت: اخبار الیوم، ادارة الکتب و المكتبات.
۲۶. شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، نگاهی تازه به بدیع، تهران: نشر میترا.
۲۷. صابونی، محمد علی (۱۴۲۱ق)، صفوة التفاسیر، بیروت: دار الفکر.
۲۸. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم: فرهنگ اسلامی.
۲۹. صادقی، حسن (۱۴۰۱)، اعجاز قرآن در اندیشه و آثار آیت الله جوادی آملی، قم: اسراء.
۳۰. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه اعلمی.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۳۲. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام.
۳۳. علوی یمنی، یحیی بن حمزه (۱۴۱۵ق)، کتاب الطراز المتضمن لاسرار البلاغه و علوم حقایق الاعجاز، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۴. عون، علی ابوالقاسم (۲۰۰۶)، بلاغة التقديم و التأخیر فی القرآن الکریم، لیبی- بیروت: دارالمدار الاسلامی.
۳۵. غرناطی، احمدبن ابراهیم (۱۹۸۳)، ملاک التأویل القاطع بذوی الالحاد والتعطیل فی توجيه المتشابه اللفظ من آی التنزیل، تحقیق سعید فلاح، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
۳۶. فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۷. کرمانی، محمودبن حمزة (۱۹۹۷)، البرهان فی متشابه القرآن، منصوره: دار الوفاء.



۳۸. کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۳)، زیباشناسی سخن پارسی، بدیع، تهران: کتاب‌ماد.
۳۹. مراغی، احمد مصطفی (بی‌تا)، تفسیر المراغی، بیروت: دار الفکر.
۴۰. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۸۹)، فرهنگ نامه اصول فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴۱. مطلوب، احمد (۲۰۰۰)، معجم مصطلحات البلاغیة و تطورها، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
۴۲. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۶)، التمهید فی علوم القرآن، قم: انتشارات تمهید.
۴۳. مغربی، احمد بن محمد بن یعقوب (بی‌تا)، مواهب الفتح فی شرح تلخیص المفتاح، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، پیام قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۴۶. هلال، هیثم (۱۴۲۴ق)، معجم مصطلح الأصول، بیروت: دار الجلیل.